

## درآمدی بر جایگاه روایات پزشکی

مهدی مهریزی

### چکیده

بخش قابل توجهی از روایات اسلامی را احادیث پزشکی تشکیل می‌دهد. محدثان شیعه و اهل سنت از دوره‌های نخست تدوین، در آثار مستقل و یا ضمنی به گردآوری آنها همت گماشته‌اند.

چگونگی تعامل با این روایات، از گذشته، دغدغه متکلمان مسلمان و محدثان بوده و این دغدغه‌ها در دوره‌های معاصر افزون شده است. این مقاله، ضمن گزارش از مصادر حدیثی مرتبط با پزشکی، به چگونگی تعامل با این روایات پرداخته است. کلیدواژه‌ها: فهم روایات، روایات پزشکی، مصادر حدیثی، تعامل با روایات.

بخش قابل توجهی از میراث حدیثی مسلمانان را روایات مربوط به پزشکی تشکیل می‌دهد. برخی از این روایت‌ها حاوی دستورالعمل‌هایی برای سلامت و پیش‌گیری است و برخی دیگر، داروهایی را برای درمان تجویز می‌کند.

از نخستین دوره‌های تدوین کتب حدیث، محدثان به این بخش از روایات نیز اهتمام داشته، فصلی از کتب حدیثی را به این موضوع اختصاص داده و یا کتاب‌های مستقلی درباره آنها تألیف کرده‌اند. تعامل با این احادیث و چگونگی استفاده از آنها از گذشته‌های دور، اختلاف نظرهایی را در میان محدثان پدید آورده است؛ برخی از آنها به این روایت‌ها کم‌اعتنا بوده و یا بسیاری از آنها را به شرایط آب و هوایی و یا مزاجی خاص حمل می‌کرده‌اند و در مقابل، برخی دیگر، از کلیت این احادیث، دفاع کرده و شرایط درونی و معنوی را برای اثربخشی این دستورها ذکر کرده‌اند.

امروزه، با گسترش دانش پزشکی از سویی و طرح نظریه بازگشت به طبیعت برای مداوا از سوی برخی پزشکان مسلمان و در نتیجه، بازگشت به میراث گذشته اسلامی، اختلاف‌های گذشته، به صورت جدی‌تر، قابل طرح، پژوهش و پیگیری است.

به دیگر سخن، تعامل با این روایات نیازمند ارائه مباحث نظری ویژه است؛ از قبیل:

۱. آیا روایات پزشکی، همسان روایات‌های احکام است که ریشه در وحی دارند؟
۲. در صورت مثبت بودن پاسخ نخست، چه قواعدی را در فهم این روایات باید معمول داشت؟
۳. در صورت منفی بودن پاسخ، این روایات‌ها چه جایگاهی دارند و چگونه باید با آنها تعامل داشت؟

این نوشتار، پس از ارائه گزارشی از مصادر حدیثی مربوط به روایات پزشکی، و حیانی بودن پزشکی و احادیث پزشکی را به بحث می‌گذارد و دیدگاه‌های مختلف و مستند هریک را به اجمال گزارش کرده و تحلیلی اجمالی از آن ارائه می‌دهد. این نوشته، در واقع، پرسش نخست از این سه پرسش را به بحث می‌گذارد و امیدوار است در نوشته‌ای دیگر به دو پرسش دیگر بپردازد. بر این اساس، مباحث این نوشتار در دو قسمت تنظیم شده است:

۱. مصادر حدیثی روایات پزشکی،
۲. و حیانی بودن روایات پزشکی،

### یک. مصادر حدیثی روایات پزشکی

چنان‌که گذشت، از دوره‌های نخستین تدوین حدیث، محدثان با اختصاص بخشی از کتاب‌های حدیثی یا تألیف مستقل روایات‌های پزشکی را مورد اهتمام قرار داده‌اند. این تلاش‌ها در دو حدیث شیعه و اهل سنت گزارش می‌شود.

#### الف. مصادر حدیثی شیعی

مصادر شیعی که بخشی از آنها به روایات پزشکی اختصاص دارند، عبارت‌اند از:

۱. فقه الرضا منسوب به امام رضا (ع) (م ۲۰۲ق)، باب الطب، ص ۳۴۰ - ۳۴۱.
  ۲. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد بن حیون (.... - ۳۶۳ق)، کتاب الطب، ج ۲، ص ۱۳۵.
  ۳. السرائر، محمد بن احمد بن ادریس (۵۴۳ - ۵۹۸ق)، کتاب الطب، ج ۲، ص ۱۳۷.
  ۴. المهدب، ابن براج (۴۰۰ - ۴۸۱ق)، کتاب الطب، ج ۲، ص ۴۴۴ - ۴۵۲.
  ۵. الفصول المهمة فی اصول الائمة، محمد بن حسن حر عاملی (۱۰۲۳ - ۱۱۰۴ق)، گفتنی است در چاپ جدید این کتاب از سوی مؤسسه آل البیت بخش «طب والنوادر» در جلد سوم و به صورت مستقل به چاپ رسیده و تعداد روایات آن ۴۳۲ حدیث است.
  ۶. بحارالانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق)، کتاب الطب، ج ۵۹ و ج ۹۵، ص ۱۸۳، باب الزکام.
- مصادر حدیثی شیعه که به صورت روایات پزشکی اختصاص دارد عبارت‌اند از:

۱. برخی از نویسندگان، چهل کتاب و رساله طبی - روایی شیعه را برشمرده‌اند. ر.ک: فصل‌نامه پژوهش حوزه، ش ۱۷ - ۱۸، ص - ۱۱۵ - ۱۲۲.

۱. طب الرضا یا الرسالة الذهبية، امام علی بن موسی الرضا (ع) (۱۵۳ - ۲۰۲ق).

این رساله را علامه مجلسی در بحارالانوار<sup>۲</sup> به چند طریق نقل کرده است.<sup>۳</sup> داستان کتابت این رساله چنین است که مأمون عباسی، در نیشابور، جلسهای تشکیل داد و گروهی از طبیبان و فلاسفه را نیز به آن مجلس فراخواند. در آن جلسه گفتگویی درباره پزشکی به میان آمد. امام رضا (ع) در این جلسه حضور داشته و ساکت بودند. مأمون نظر امام رضا (ع) را خواستار شد. آن حضرت فرمودند:

من هم تجربه‌هایی دارم و مطالبی از گذشتگان در اختیارم هست که می‌باید آدمی آنها را بداند. مأمون چون عازم بلخ بود و امام رضا (ع) در نیشابور می‌ماند، نامه‌ای نوشت و از حضرت خواست تا این مطالب را برایش بنویسد و امام رضا (ع) این رساله را نوشت. چون مأمون رساله را دید، آن را خواند و خوشحال شد و دستور داد آن را با طلا بنویسید. این رساله، از این جهت، به الرسالة الذهبية معروف شد.

این رساله مورد توجه عالمان شیعی و اهل سنت قرار داشته و شرح‌هایی بر آن نوشته شده و بارها ترجمه گردیده است.<sup>۴</sup>

۲. طب الاثمة، ابنا بسطام (۲ م ۳۴۱ق)، شرح و تعلیق: محسن عقیل، بیروت: دار المحجة البيضاء، دار الرسول الاکرم، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م، ۷۶۷ص.

در این کتاب، روایات پزشکی ائمه با سلسله اسناد در این کتاب جمع شده است. شرح و توضیحی از سوی نویسندگان بر روایات وجود ندارد و تبویب و تنظیم روشنی در آن به چشم نمی‌خورد. شارح کتاب (محسن عقیل) توضیحاتی به نقل از پزشکان و کتب آنها در پاورقی‌ها افزوده که سبب حجم زیاد کتاب شده است.

آقای سید محمد مهدی خراسان مقدمه‌ای بر کتاب نوشته و از کتب پزشکی نزد شیعه یاد کرده و گزارش کوتاهی از ابنا بسطام بدان افزوده است.

ضمناً معلوم نیست شارح و تعلیقه‌نگار بر پایه چه نسخه و یا از روی چه چاپی این کتاب را به چاپ رسانده است.

یادآوری می‌شود که از این کتاب نسخه‌های زیر شناسایی شده است:

۱. الهیات مشهد، مورخ ۹۷۲ق، ش ۱۰۰۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۳۰۶-۳۲۸ (متن حدیث) و ص ۳۲۸-۳۵۶ (شرح حدیث).

۳. علامه مجلسی در بحارالانوار، این حدیث را به صورت وجاده به دو طریق نقل می‌کند؛ یکی به خط نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی و دیگری در تألیف بعضی الافاضل که خود دارای سند است.

۴. بر این رساله بیش از بیست ترجمه و شرح نوشته شده که برخی از آنها به چاپ رسیده است: ر.ک: طب الامام الرضا باقر شریف القرشی، ص ۱۸-۲۰؛ فصلنامه پژوهش حوزه، ش ۱۷، ص ۱۱۱-۱۱۲. قدیمی‌ترین نسخه خطی این رساله در کتابخانه آیه الله حکیم در نجف به شماره ۳۷ نگهداری می‌شود که در سال ۷۱۵ق، به نگارش درآمده است.

۲. مدرسه علوی، مورخ ۱۰۵۵ق،
  ۳. مرعشی، مورخ ۱۰۷۰ق.
- این کتاب، پیش از این، چندین بار به چاپ رسیده است.
۱. تهران، ۱۳۷۷ق، ضمن مجموعه‌ای که این کتاب سوفین قسمت آن است و آیه الله بروجردی بر آن مقدمه‌ای نوشته است.
  ۲. هند، و تعداد روایات آن ۴۰۹ حدیث است.<sup>۵</sup>
  ۳. طب النبوی، ابوالعباس جعفر المستغفری (م ۴۳۲ق)، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- علامه مجلسی این رساله را در بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۰ - ۳۰۱ به صورت کامل آورده است. این اثر از خجمی اندک برخوردار است و صفحات ۱۰ - ۳۴ کتاب را به خود اختصاص داده است. کتاب با مقدمه آقای محمد مهدی خراسان در پنج صفحه آغاز می‌شود. و دو نوشته دیگر ضمیمه کتاب، به نام‌های اول جامعه و آخر رسول، از شهید پاک‌نژاد و لماذا اخترت الدین الاسلامی، از احمد امین نجفی، به چاپ رسیده است.
- بخش اصلی کتاب - که همان روایات طب النبوی است - ۲۴ صفحه بوده و تعداد روایت‌های آن ۱۵۷ حدیث است.
- روایت‌ها بدون تخریح و با حذف اسناد و بدون تبویب موضوعی ذکر شده است. مقدمه‌نویس نیز اشاره‌ای به نسخه‌ها و چگونگی چاپ این اثر ندارد و تنها ترغیب خواجه نصیر طوسی به خواندن این کتاب و سخن علامه مجلسی را درباره این اثر از بحارالانوار نقل می‌کند.
- از این اثر شانزده نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران موجود است که فهرست آنها چنین است:
۱. کتابخانه فیضیه، ۱۹۹۵، مورخ ۹۷۱ق،
  ۲. استادی، فهرست ۱۶۰ نسخه خطی، ص ۵۶، ش ۲، مورخ ۸۳۱: ۱ق،
  ۳. کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۶۷۷۹، مورخ ۱۰۸۴ق،
  ۴. کتابخانه آستان قدس رضوی، مورخ ۱۰۷۰ق،
  ۵. کتابخانه مسجد اعظم، قرن ۱۱،
  ۶. کتابخانه ملک، قرن ۱۱،
- از سه نسخه اخیر به نام طب النبوی ابوالوزیر بن احمد ابهری یاد کرده‌اند، ولی همان کتاب المستغفری است.
۷. کتابخانه دارالحدیث، ش ۷/۱۴۷/۵ ج ۲/ط،

۵. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۳۹.

۸. کتابخانه آیه الله مرعشی، ش ۲۶۴۴.
۹. کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۹۷۷۹.
۱۰. کتابخانه آستانه حضرت معصومه، ش ۵۸۶۱.
۱۱. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۵۷۹۷/۲۹/۱۳۷.
۱۲. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۳۳۴۷/۱۷/۱۲۷، کتابت ۱۲۸۵ق.
۱۳. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۱۵۸۷/۹/۱۲۷، کتابت ۱۳۰۴ق.
۱۴. کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش ۵۵۱۴/۲۷/۱۸۴، قرن ۱۱.
۱۵. کتابخانه شخصی جواد شریف در شهرستان خوی، ش ۲۴.
۱۶. کتابخانه ملی، ش ۴/۱۳۸۰، قرن ۱۱.

از این کتاب دو ترجمه به زبان فارسی منتشر شده است؛ یکی ترجمه سید محمود موسوی زرنندی، که در سال ۱۳۲۸ ش، به چاپ رسیده است و دیگری ترجمه محمود مراغی که به سال ۱۳۷۹، منتشر شده است.

همچنین در سال‌های ۱۲۸۱، ۱۲۹۳، ۱۳۰۴ و ۱۳۱۸ق، در قطع‌های رقی و جیبی به صورت سنگی به چاپ رسیده است.<sup>۶</sup>

۵. طب الاثمة، سید عبدالله شبر (۱۱۸۸ - ۱۲۴۲ق)، بیروت: الارشاد للطباعة والنشر. مرحوم شبر با اعتقاد به این‌که پزشکی ریشه در وحی دارد و باید بدان رو آورد، روایات مربوط به پزشکی و داروها را از پیامبر و ائمه در این کتاب گردآورده است. کتاب دارای ساختار مرتبط نیست بلکه با عنوان باب و روایت تفکیک شده. هیچگونه توضیحی از سوی مؤلف درباره روایات به ثبت نرسیده، ضمن آن‌که مصدر روایات و نیز سلسله روات و اسناد ذکر نشده است.<sup>۷</sup>

#### ب. مصادر اهل سنت

- مصادر اهل سنت که بخشی از آنها به روایات پزشکی اختصاص دارند، عبارت‌اند از:
۱. صحیح البخاری (۲۵۶۱)، ۱۲۰ حدیث، کتاب الطب ج ۷، ص ۲، کتاب المرض و الطب، ج ۷، ص ۱۱۱.<sup>۸</sup>
  ۲. صحیح مسلم (۲۶۱ق)، ج ۷، ص ۱۳.<sup>۹</sup>

۶. ر.ک: تحقیق جدید این اثر، که توسط آقای حیدر وائل به انجام رسیده است، ص ۲۸-۳۴.  
 ۷. یادآور می‌شود از این زمان به بعد نیز کتاب‌هایی به قصد گردآوری روایات پزشکی تألیف شده که عنوان آنها چنین است: ۱. طب الامام الکاظم، شاکر شیع (۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م)، ۲. طب الامام موسی الکاظم، عبدالحسین الجواهری، ۳. طب المعصومین، لیب بیضون، ۴. طب الامام علی، محسن عقیل، ۵. طب الرضا و طب الصادق، علامه عسکری، ۶. طب الوحی، ده‌سرخ، ۷. موسوعة الاحادیث الطیبة، محمد الری شهری.

۸. تعداد روایت‌های صحیح البخاری در زمینه طب ۱۲۰ روایت شمارش شده‌است. (فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۵۲).  
 ۹. تعداد روایت‌های صحیح مسلم نیز حدود ۱۲۰ حدیث شمارش شده است. (فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۵۲).

۳. سنن ابن ماجه (۲۷۳ق)، كتاب الطب، ج ۲، ص ۱۱۳۷.
  ۴. سنن ابی داود (۲۷۵ق)، كتاب الطب، ج ۲، ص ۲۱۹.
  ۵. السنن الكبرى، نسایی (۳۰۳ق)، كتاب الطب، ج ۶، ص ۳۵۱.
  ۶. المستدرک حاکم نیشابوری (۴۰۵ق)، كتاب الطب، ج ۴، ص ۲۲۰.
  ۷. مجمع الزوائد، هیثمی (۸۰۷ق)، كتاب الطب، ج ۵، ص ۸۴.
  ۸. شرح مسلم النووی، باب الطب والمرض، ج ۴۱، ص ۱۶۹.
  ۹. المصنف ابن ابی شیبہ، كتاب الطب، ج ۵، ص ۴۲۱.
- مصادر مستقل حدیثی اهل سنت بدین قرار است:
۱. الطب النبوی، ابونعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ یا ۴۳۲ق)، تحقیق: عمر رجب، ألمانیة، Marbury - Lahn، جامعة فیلیبس، ۱۹۶۹م، ۱۸۹ص.<sup>۱۰</sup>
- این کتاب به تازگی نیز به عنوان پایان نامه دکتری تحقیق شده و با این شناسه به چاپ رسیده است: دراسة و تحقیق: مصطفی خضر دونمز التركي، ۲ ج، بیروت، دار ابن حزم، ۴۲۷ق/۲۰۰۶م.
- از این کتاب یک نسخه عکسی در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره عکس ۹۰۲ق در ۱۴۱۱برگ وجود دارد که از آخر افتادگی دارد.<sup>۱۱</sup>
۲. الطب النبوی، موفق الدین عبداللطیف البغدادی (۵۷۷ - ۶۲۹ق)، تحقیق: یوسف علی بدیوی، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، عربی، ۳۱۴ص.
- همچنین این کتاب با تصحیح عبدالمعطی امین قلعه جی به چاپ رسیده است.
- عبداللطیف بغدادی را عالمی کثیر التصنیف توصیف کرده اند که بیشترین عرضه های علمی وی پزشکی و ادبیات است.
- او در کتاب طب النبی با استفاده از آگاهی های پزشکی، روایاتی از پیامبر در موضوعات مختلف گردآورده است. این اثر صیغه یک کتاب حدیثی محض ندارد؛ چرا که با تحلیل ها، درآمدها و توضیحات فراوان نویسنده همراه شده است.
- بغدادی کتابش را در سه فن سامان داده است: فن نخست به قواعد علمی و عملی پزشکی اختصاص دارد. در فن دوم با عنوان «ادویه و اغذیه» به خوراکی ها و آثار دارویی آنها و نیز داروهای ترکیبی پرداخته است. فن سوم نیز به علاج بیماری ها اختصاص دارد.
- محقق کتاب، آقای علی بدیوی، شرح حال اجمالی از بغدادی ارائه می کند و همچنین منابع روایی وی را در این کتاب بیست عنوان بر می شمارد.
- این کتاب بر پایه یک نسخه در کتابخانه ظاهریه تصحیح شده است.

۱۰. المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع، محمد عیسی صالحیه، ج ۵، ص ۲۵۳.

۱۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۳۲۶.

۳. الشفاء فی الطب المسند عن السید المصطفی، احمد بن یوسف التیفاشی (۵۸۰ - ۶۵۱ق) تحقیق: د. عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م، ۲۸۹ص.
- نویسنده زاده شهر قفصه از مناطق آفریقا است که تحصیل را در زادگاه خود آغاز کرد و سپس به مصر رفت و با ابویوسف بغدادی آشنا شد و همچنین به دمشق مسافرت کرد و نزد تاج الدین کندی درس آموخت.
- وی در مقدمه می‌گوید که ابونعیم اصفهانی روایات پزشکی را از پیامبر در کتاب طب النبی گردآورد؛ لکن با مسائید متعدد و برخی تکرارها، نویسنده اسناد را، جز ابونعیم و صحابی ناقل از پیامبر، حذف کرده و روایات مکرر را نیز انداخته است. این کتاب براساس تنظیم ابونعیم در هفت مقاله بدین شرح تنظیم شده است:
۱. فضل صناعة الطب و ماجاء فی تعلمه، ۲. معرفة ترکیب البدن و ترتیب الصحة، ۳. انواع العلل و معرفة علاج کل نوع منها، ۴. معرفة العقاقیر و منافعها، ۵. الحمیة و معرفة قوی الاغذیة، ۶. الفواکه، ۷. اللّخمان.
۴. الطب النبوی، ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸ق)، تحقیق و شرح و تعلیق: احمد رفعت البدرآوی، بیروت: دار احیاء العلوم، ج ۲، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- ذهبی، در مقدمه کتاب، فرایض مسلمان را پس از تقرب به خداوند با انجام اطاعت‌ها و ترک منہیات، توجه به سلامتی و درمان بیماری‌ها می‌داند. با این دیدگاه، اقدام به گردآوری روایات مربوط به حفظ سلامتی (بهداشت) و درمان بیماری‌ها می‌کند و این کتاب را می‌نگارد.
- کتاب از سه فن تشکیل شده است:
- فن اول. فی قواعد الطب: علمه و عمله، فن دوم. فی الادویة والاغذیة، فن سوم. فی علاج الامراض.
- ذهبی در کنار گردآوری و تنظیم احادیث پزشکی، به توضیحاتی درباره احادیث و نقل سخنان حکیمان پرداخته است.
۵. الطب النبوی، ابن قیم الجوزیة (۶۹۱ - ۷۵۱).  
- تحقیق: عبدالغنی عبدالخالق، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۷ق/۱۹۵۷م و دارالندوة الجديدة، (افست).  
- تحقیق: سید ابراهیم، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
- تحقیق: د. السید الجمیلی، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م، ج ۱، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ج ۲.
- ابن‌قیم روایات مرتبط با پزشکی، بهداشت داروها را در ۱۲۵ فصل گردآورده است و توضیحاتی در لابه‌لای اخبار و احادیث به چشم می‌خورد. در فصول پایانی کتاب، داروها و خوراکی‌ها را براساس حروف الفبا منظم کرده است.
۶. الطب النبوی المعروف بالمنهج السوی و المنهل الروی فی الطب النبوی، جلال الدین السیوطی

(۸۸۰ - ۹۱۱ق)، تحقیق و تخریج: حسن محمد مقبولی الاهدل، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ج ۱، ص ۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م، ج ۲، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م، ص ۵۰۲.

محقق، تصحیح کتاب را به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد به انجام رسانده و آن را با چهار نسخه مقابله کرده است. البته نسخه های هشتگانه این کتاب را در کتابخانه های جهان معرفی می کند.<sup>۱۲</sup>

سیوطی می نویسد:

در این کتاب، اخبار و آثار را گردآوردم و اخبار، اعم از صحیح، حسن و ضعیف است.

مجموع اخبار و آثار ۶۶۷ روایت است. در این کتاب از حضرت علی رضی الله عنه و نیز امام باقر رضی الله عنه روایت های متعددی منقول است. توضیحاتی نیز از کتاب هایی مانند قانون ابن سینا ضمیمه شده است.

تلخیص این کتاب توسط ابراهیم مجمل جمیل و نشأت المصری تصحیح شده و در قاهره مکتبه القرآن به چاپ رسیده است.

۷. المنهل الروی فی الطب النبوی، محمد بن احمد بن علی ابن طولون دمشقی (۸۸۰ - ۹۵۳ق)، مراجعه و تعلیق: الشیخ زهیر عثمان الجعید، بیروت: دار ابن زیدون، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م، ص ۲۹۴.

ابن طولون در مقدمه می گوید:

از دیرباز محدثان به گردآوری روایات پزشکی اهتمام داشته اند. برخی این روایات را با اسناد می نوشتند؛ مانند ابن نعیم اصفهانی و ابو المحاسن بن عبدالهادی و برخی با حذف سند آنها را جمع آوری می کردند؛ مانند ذهبی و سیوطی.

سپس می گوید:

من کتابی به روش دسته اول فراهم ساختم، ولی احساس کردم تمایل به گونه دوم بیشتر است. از این رو، کتاب المنهل الروی را نوشتم.

در مقدمه مانند سیوطی می نویسد:

احادیث صحیح، حسن و ضعیف و آثار موقوف و مقطوع را در این کتاب جای دادم.

همچنین، نویسنده برای احادیث شرح و توضیحی نوشته است، ولی ساختار و نظم کتاب معلوم نیست. ضمناً معلوم نیست چاپ کتاب بر پایه کدام نسخه انجام گرفته است. تنها یک مقدمه دو صفحه ای در شرح حال ابن طولون آغازگر کتاب است.<sup>۱۳</sup>

۱۲. الطب النبوی، ص ۵۵، و ص ۶۲-۶۴.

۱۳. در کتب فهرس اهل سنت از کتاب های دیگری نیز یاد شده که تا کنون به چاپ نرسیده و یا نسخه ای از آن در دست نیست از این





## دو. وحیانی بودن روایات پزشکی

آیا پزشکی، ریشه وحیانی دارد؟ آیا مداوای امراض جسمانی بخشی از رسالت انبیا به شمار می‌رود؟ دیدگاه متفکران اسلامی در این زمینه متفاوت است؛ گروهی به صورت مطلق از وحیانی بودن پزشکی و ریشه دار بودنش در وحی دفاع می‌کنند و گروهی دیگر بر نفی آن به صورت مطلق نظر داده‌اند و گروه سوم راه میانه را برگزیده و بر این عقیده‌اند که بخشی از میراث طبی ریشه وحیانی دارد و بخشی دیگر از آن چنین نیست. اینک به گزارش این سه دیدگاه می‌پردازیم:

## الف. وحیانی بودن روایات پزشکی

برخی از کسانی که بدین رأی به صراحت سخن گفته‌اند، عبارتند از:

۱. نویسنده کتاب دعائم الاسلام، نعمان بن محمد (م ۳۶۳ق) - که بخشی از کتابش را به نقل روایات پزشکی اختصاص داده است - می‌نویسد:

روينا عن رسول الله ﷺ و عن الأئمة الصادقين من أهل بيته ﷺ آثاراً في العلاج والتداوي و ما يحل من ذلك و ما يحرم. و فيما جاء عنهم ﷺ لمن تلقاه بالقبول و أخذه بالتصديق بركة و شفاء إن شاء الله تعالى، لا لمن لم يصدق في ذلك و أخذه على وجه التجربة. ۱۴

۲. شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ق) در این زمینه می‌نویسد:

الطب صخيخ، والعلم به ثابت، وطريقه الوحي، وإنما أخذه العلماء به عن الانبياء ﷺ وذلك أنه لا طريق إلى علم حقيقة الداء إلا بالسمع، ولا سبيل إلى معرفة الدواء إلا بالتوقيف، فثبت أن طريق ذلك هو السمع عن العالم بالخفيات تعالى.

والاخبار الواردة عن [الصادقين] ﷺ مفسرة بقول أمير المؤمنين ﷺ: «المعدة بيت الادواء، والحمية رأس الذواء» و «عود كل بدن ما اعتاد». وقد ينتج في بعض أهل البلاد من الدواء من مرض يعرض لهم ما يهلك من استعماله لذلك المرض من غير أهل تلك البلاد، ويصلح لقوم ذوى عادة ما لا يصلح لمن خالفهم في العادة.

وكان الصادقون ﷺ يأمرؤن بعض أصحاب الامراض باستعمال ما يضر بمن كان به المرض فلا يضرهم، وذلك لعلمهم ﷺ بانقطاع سبب المرض، فإذا استعمل الانسان ما يستعمله كان مستعملاً له مع الصحة من حيث لا يشعر بذلك، وكان علمهم بذلك من قبل الله تعالى على سبيل المعجزة لهم

➤ نویسندگان می‌توان یاد کرد: ۱. ابن السنی (۳۶۴ق)، ۲. ابن ابی عاصم (۲۷۸ق)، ۳. ابن طرخان (۷۲۰)، ۴. عبدالملک ابن حبیب (۲۳۸ق)، ۵. ابن ساعد (۷۴۹ق)، ۶. المقدسی الحنبلی، ۷. ضیاء الدین المقدسی (۶۴۲)، ۸. حبیب النیسابوری، ۹. الصفی الزینی، ۱۰. قسطلانی، ۱۱. ابن حزم (۴۵۶ق)، ۱۲. السخاوی (۹۰۲ق)، ۱۳. یوسف بن محمد السرمدی (۷۷۶ق)، ۱۴. شمس الدین البعلی (۷۰۹ق)، ۱۵. داود بن فرج، ۱۶. حسن بن محمد النیسابوری (۴۰۶ق)، نجم الدین محمد بن محمد الغزالی (۱۰۶۱ق)، ۱۷. ابن التلمیذ (۵۶۰ق)، ۱۸. خضر بن محمود العطوفی (۹۴۸ق)، ۱۹. صالح بن عبدالعزیز الماردینی (۱۲ق).  
ر. ک: الشفاء فی الطب، احمد بن یوسف التیفاشی، ص ۱۹-۲۰؛ طب النبوی، عبداللطیف البغدادی، ص ۱۳-۱۵؛ الطب النبوی، سیرطی، ص ۳۷-۳۹.

۱۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۴۷۵.

والبرهان لتخصیصهم به وخرق العادة بمعناه، فظن قوم أن ذلك الاستعمال إذا حصل مع مادة المرض نفع فغلطوا فيه واستضروا به. وهذا قسم لم يورده أبو جعفر، وهو معتمد في هذا الباب، والوجوه التي ذكرها من بعد فهي على ما ذكره والاحاديث محتملة لما وصفه حسب ما ذكرناه. ١٥

٣. ابن قيم جوزي (م ٧٥١ق) نیز همین عقیده را دارد و نوشته است:

وليس طبه ﷺ كطب الاطباء، فان طب النبي ﷺ متيقن قطعي إلهي، صادر عن الوحي، ومشكاة النبوة وكمال العقل. وطب غيره، أكثر حدس وظنون، و تجارب، ولا ينكر عدم انتفاع كثير من المرضى بطب النبوة، فإنه إنما ينتفع به من تلقاه بالقبول، واعتقاد الشفاء به، وكمال التلقى له بالإيمان والإذعان، فهذا القرآن الذي هو شفاء لما في الصدور - إن لم يلتق هذا الملتقى - لم يحصل به شفاء الصدور من أدوائها، بل لا يزيد المناققين إلا رجساً إلى رجسهم، ومرضاً إلى مرضهم، وأين يقع طب الأبدان منه؟ فطب النبوة لا يناسب إلا الأبدان الطيبة، كما أن شفاء القرآن لا يناسب إلا الأرواح الطيبة والقلوب الحية، فإعراض الناس عن طب النبوة كإعراضهم عن الاستشفاء بالقرآن الذي هو الشفاء النافع، وليس ذلك لقصور في الداء، ولكن لخيب الطبيعة، وفساد المحل، وعدم قبوله. ١٦

٤. سيد عبدالله شبير (١١٨٨ - ١٢٤٢ق) در کتاب طب الائمة در مقام نکوهش و مذمت بی اعتنایی به روایات پزشکی چنین می نگارد:

قد ورد عنهم ﷺ في أنواع المداواة، والمعالجات، وحفظ الصحة، واستدفاع البلايا والأمراض والمضرات بالادوية والأغذية والأدكار والأدعية، أخبار متكاثرة وروایات متظافرة، أجل من ان تحصی و اوسع من ان تستقصى. ولكن في زماننا هذا، وما ضاهاه، قد اقبل الناس على المفضول و تركوا احاديث اهل بيت الرسول، و امسى علم الحديث في زماننا مهجوراً و أصبح كأن لم يكن شيئاً مذكوراً. لرواج العلوم الباطلة بين الجهال المدعین للفضل والكمال، مع اعتراضهم بان زلال العلم لا ينفع الا اذا اخذ من ينابيع الوحي والالهام، وان الحكمة لا تنجع اذا لم تؤخذ من نوااميس الدين، و معقل الانام كما في النبوي: «انا مدينة العلم و على بابها، انا مدينة الحكمة و على بابها، فمن اراد المدينة فليأتها من بابها». و العجب من اعتناء جمع من العلماء الاعلام، والفضلاء الكرام بالكتب الطبية، والرجوع اليها، والتعويل عليها، و عدم الاعتناء بما ورد عن ائمة الانام، عليهم الصلاة والسلام.

و ما خطر في بعض اوهام الفاسدة و عرض لأرباب الأفهام الكاسدة من أن الوارد عنهم ﷺ في ذلك لو كان حقاً لما تخلف، مع انه كثيراً ما يتخلف، حتى أولوا الاخبار في ذلك بتأويلات بعيدة و حملوه على محامل غير سديدة، فهو جهل محض و محض جهل. لا يخفى على من له ادنى فهم و عقل، كما اوضحناه في جملة من كتبنا سيما مصابيح الانوار في حل مشكلات الاخبار. ١٧

١٥ . تصحيح الاعتقاد، ص ١٢١-١٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٧٥.

١٦ . زاد المعاد، ج ٤، ص ٣٥-٣٦.

١٧ . طب الائمة، ص ١٥-١٦.

۵. محمّد ابوشهبه نیز بر همین رأی تأکید دارد و میان احادیث طبی و برخی احادیث مربوط به زندگی عادی فرق می‌گذارد. وی در این باره گفته است:

و فرق كبير في الأسلوب بين هذين الحديثين (يقصد به حديث الذبابة و حديث تمر العجوة) وأمثالها من أحاديث الطب وبين قصة تأبير النحل، لأن النبي ﷺ لم يسقها مساق القطع واليقين، وإنما ساقها مساق الرجاء: «لعلكم لو لم تفعلوا كان خيراً». ومعظم أحاديث الطب - إن لم تكن كلها - إنما ساقها النبي الله ﷺ مساق القطع واليقين مما يدل على أنها بوحى من الله سبحانه وتعالى.<sup>۱۸</sup>

۶. علیرضا قره بولوط، نویسنده کتاب موسوعه الطب النبوی نیز بر همین عقیده است:

إن النبي ﷺ الذي كان دائماً تحت رقابة الوحي وإرشاده، لم يرسل ليعلم الشريعة فقط. إنه قد شكّل أحسن نموذج في المواضيع الدنيوية ولا سيما المواضيع الطبية. لأن النبي ﷺ قام بتطبيق ما كان يطبّقه الأوامر التي تلقاها عن طريق الوحي. فبدأ كمعجزة، بطب جديد وقام ببيانات و تطبيقات نالت اهتمام طبّ يومنا الحاضر، في مواضيع كثيرة. وقد تأسّى به الصحابة والتابعون بعد عهده، في المواضيع الدينية والطبية على حدّ سواء. و بعد هذه التوضيحات عدّ مصادر الطب النبوی كما يلي: «القرآن الكريم، والأحاديث الشريفة المستندة إلى الوحي، والقياس، والتجربة، التعديل والتصحيح».<sup>۱۹</sup>

۷. شاکر شیع، از نویسندگان معاصر، نیز ضمن بذیرفتن این دیدگاه، شروط تأثیرگذاری این طب را چنین بیان می‌کند.

ان للمعالجة والتداوي وفق المنهج الطبي المروي عن اهل البيت ﷺ شروط و اضافة روحية خاصة اذ ينبغي للمريض ان تيعاطاها بخلوص نية و صدق اعتقاد نابع من عزائم القلب و صميمه و ألاّ تيرب الى نفسه الشك في الاطار العام لهذا المنهج و وسائله الماويه و الروحية.<sup>۲۰</sup>

وی درباره شروط تأثیرگذاری به روایت که علامه مجلسی در بحارالأنوار نقل کرده، تمسک جسته است:

وقد زوينا عن جعفر بن محمد ﷺ أنه حضر يوماً عند محمد بن خالد أمير المدينة، فشكى محمد إليه وجعا يجده في جوفه، فقال: حدثني أبي، عن أبيه، عن جده، عن علي ﷺ أن رجلاً شكى إلى رسول الله ﷺ وجعاً يجده في جوفه، فقال: خذ شربة عسل وألق فيها ثلاث حبات شونيز، أو خمساً أو سبعمائة، واشربه تبرأ بإذن الله. ففعل ذلك الرجل فبرئ، فخذ أنت ذلك. فاعترض عليه رجل من أهل المدينة كان حاضراً فقال: يا أبا عبد الله! قد بلغنا هذا و فعلناه فلم ينفعنا، فغضب أبو عبد الله ﷺ وقال: إنما ينفع الله بهذا أهل الإيمان به والتصديق لرسوله. ولا ينتفع

۱۸. دفاع عن السنة، ص ۳۴۲.

۱۹. موسوعه الطب النبوی، ج ۱، ص ۱۴.

۲۰. طب الامام الكاظم ﷺ، ص ۲۵.

به أهل النفاق ومن أخذه على غير تصديق منه للرسول. فأطرق الرجل.<sup>۲۱</sup>

### ب. غیر وحيانی بودن روایات پزشکی

برخی از صاحب نظران مسلمان طرفدار نظریه نفي بوده و آن را صراحت بیان کرده اند. برخی از این موارد عبارت اند از:

۱. ابن خلدون معتقد است:

و للبادية من أهل العمران طب منوه في غالب الأمر تجربة قاصرة على بعض الأشخاص متوارثة عن مشايخ الحي و عجائزه. وربما يصح فيه البعض إلا أنه ليس على قانون طبيعي ولا موافقة المزاج. وكان في العرب أطباء من هذا القبيل معروفون كالحارث بن كعدة وغيره. والطب المنقول في الشرعيات من هذا القبيل. وليس من الوحي في شيء، وإنما هو أمر كان عادياً عند العرب.<sup>۲۲</sup>

۲. شاه ولی الله دهلوی نیز همین رأی را دارد؛ البته آن را با تعبیرهایی به غیر از ابن خلدون بیان داشته است:

فالسنة المروية عن النبي ﷺ المدونة تنقسم إلى قسمين: أولاهما هي السنة المأمورة وهي داخلية في مجال تبليغ الرسالة. فلا بد من تصنيف الأحاديث المتعلقة بالاعتقاد والعبادات تحت هذا القسم. أما ثانيهما فهي السنة التي ليست مأمورة وغير داخلية في مجال تبليغ الرسالة. وللإشارة إلى هذا النوع من السنة فقد قال النبي ﷺ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيِي فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ». فالأحاديث المتعلقة بالطب داخلية في هذا النوع من السنة.<sup>۲۳</sup>

### ج. نظریه تلفیق

چنان که گذشت، گروه قابل توجهی از عالمان اسلامی بر این عقیده اند که بخشی از میراث بر جای مانده در زمینه پزشکی ریشه وحيانی دارد و برخی دیگر از آن مأخوذ از طب تجربی است. این گروه برخی به صراحت و برخی غیرمستقیم این رأی را ابراز داشته اند. برخی از کسانی که در این گروه جای می گیرند، عبارت اند از:

۱. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در کتاب الاعتقادات می نویسد:

اعتقادنا في الاخبار الواردة في الطب أنها على وجوه:  
منها: ما قيل على هواء مكة والمدينة، فلا يجوز استعماله في سائر الاهوية.  
ومنها: ما اخبر به العالم ﷺ على ما عرف من طبع السائل ولم يتعد موضعه، إذ كان أعرف بطبعه منه.

۲۱. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۲-۷۳، ح ۲۸.

۲۲. مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۱۷۲.

۲۳. حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۲۸.

ومنها: ما دلسه المخالفون في الكتب لتقبيح صورة المذهب عند الناس.

ومنها: ما وقع فيه سهو من ناقله.

ومنها: ما حفظ بعضه ونسى بعضه.

وما روى في العسل أنه شفاء من كل داء فهو صحيح، ومعناه أنه شفاء من كل داء بارد.

وما روى في الاستنجا بالماء البارد لصاحب البواسير فإن ذلك إذا كان بواسيره من حرارة.

وما روى في الباذنجان من الشفاء فإنه في وقت ادراك الرطب لمن يأكل الرطب، دون غيره من سائر الاوقات.

وأما أدوية العلل الصحيحة عن الائمة عليهم السلام فهي آيات القرآن وسوره والادعية على حسب ما وردت به الاثار بالاسانيد القويّة والطرق الصحيحة.

وقال الصادق عليه السلام: كان فيما مضى يسمى الطيب: المعالج، فقال موسى عليه السلام: يا رب، ممن الداء فقال: منى يا موسى. قال: يا رب، فممن الدواء فقال: منى. قال: فما يصنع الناس بالمعالج فقال: يطيب أنفسهم بذلك، فسمى الطيب طيباً لذلك.

وأصل الطب التداوي، وكان داود عليه السلام تنبت في محرابه في كل يوم حشيشة، فتقول: خذني فيأني أصلح لكذا وكذا، فرأى آخر عمره حشيشة نبتت في مخراجه، فقال لها: ما اسمك، فقالت: أنا الخروبية فقال داود عليه السلام: خرب المحراب، فلم ينبت فيه شيء بعد ذلك. وقال النبي صلى الله عليه وآله: من لم تشفه الحمد لله فلا شفاء الله تعالى. ٢٤

٢. ابوسليمان خطابی (م ٣٨٨ق)، از شارحان حديث در دوره های نخستین، معتقد است:

الطبّ على نوعين: الطبّ القياسيّ، وهو طبّ اليونانيّين الذي يستعمله أكثر الناس في أوسط بلدان أقاليم الارض، وطبّ العرب والهند، وهو الطبّ التجاربي.

وإذا تأملت أكثر ما يصفه النبي صلى الله عليه وآله من الدواء إتما هو على مذهب العرب إلا ما خصّ به من العلم النبويّ الذي طريقه الوحي، فإنّ ذلك فوق كلّ ما يدركه الأطباء أو يحيط به حكمة الحكماء والألباء، وقد يكون بعض تلك الاشقية من ناحية التبرك بدعائه وتعيّذه ونفته، وكلّ ما قاله من ذلك وفعل صواب، وحسن جميل، يعصمه الله أن يقول إلا صدقاً وأن يفعل إلا حقاً - انتهى - ٢٥

٣. ابواسحاق شاطبي (م ٧٩٠ق) در الموافقات فصلي را به علوم و دانش ها نزد عرب اختصاص

داده است و گفته است:

فصحت الشريعة منها ما هو صحيح وزادت عليه وابطل ما هو باطل و بينت منافع ما ينفع من ذلك و مضار ما يضر منه. ٢٦

آن گاه از علمی مانند نجوم و تاريخ ياد کرده تا به طب می رسد و درباره آن می گوید:

و منها علم الطب فقد كان في العرب منه شيء لا على ما عند الأوائل بل مأخوذ من تجاربي

٢٤. الاعتقادات، ص ٨٩-٩١؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٧٤.

٢٥. اعلام الحديث في شرح صحيح البخاري، ج ٢، ص ١٠٨؛ فتح الباري، ج ١٠، ص ١٧٠؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ١٣٧.

٢٦. الموافقات، ج ٢، ص ٥٠.

الأميين غير مبنی على علوم الطبيعة التي يقرها الأقدمون. و على ذلك المساق جاء في الشريعة لكن على وجه جامع شافٍ قليل يطلع منه على كثير فقال تعالى: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ و جاء في الحديث التعريف ببعض الأدوية لبعض الأدواء و أبطل من ذلك ما هو باطل كالتداوى بالخمير و الرقى التي اشتملت على ما لا يجوز شرعاً.<sup>٢٧</sup>

٤. علامه مجلسی (م ١١١١ق) در دو مورد از بعضی المحققین و خطابی مطلبی را نقل می‌کند و نقدی بر آن ندارد. گمان می‌رود که وی نیز بر همین اعتقاد است؛ البته شواهد دیگری نیز در سخن او می‌توان یافت. از بعضی المحققین چنین نقل می‌کند:

قال بعض المحققين: الطبيب الحاذق في كل شيء، و خصّ المعالج به عرفاً. و الطبّ نوعان: نوع طبّ جسد، و هو المراد هنا، و طبّ قلب و معالجته خاصّة بما جاء به رسول الله عن ربّه تعالى. و أمّا طبّ الجسد فمنه ما جاء في المنقول عنه عليه السلام و منه ما جاء عن غيره، و غالبه راجع إلى التجربة.

ثمّ هو نوعان: نوع لا يحتاج إلى فكر و نظر، بل فطر الله عليه الحيوانات مثل ما يدفع الجوع و العطش، و نوع يحتاج إلى الفكر و النظر كدفع ما يحدث في البدن ممّا يخرج عن الاعتدال، و هو إمّا إلى حرارة أو برودة، و كلّ منهما إمّا إلى رطوبة أو يبوسة، أو إلى ما يتركّب منهما. و الدفع قد يقع من خارج البدن و قد يقع من داخله، و هو أعسرهما و الطریق إلى معرفته بتحقیق السبب و العلامة. و الطبيب الحاذق هو الذي يسعى في تفريق ما يضرّ بالبدن جمعه أو عكسه، و في تنقيص ما يضرّ بالبدن زيادته أو عكسه.

و مدار ذلك على ثلاثة أشياء: حفظ الصحة، و الاحتماء عن المؤذي، و استفراغ المادّة الفاسدة. و قد أشير إلى الثلاثة في القرآن: فالأول من قوله تعالى في القرآن «فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام اخر» و ذلك أنّ السفر مظنة النصب، و هو من مغیرات الصحة، فإذا وقع فيه الصيام ازداد فایبح الفطر إبقاء على الجسد، و كذا القول في المرض. و الثاني و هو الحمية من قوله تعالى «ولا تقتلوا أنفسكم» و إنه استنبط منه جواز التيمم عند خوف استعمال الماء البارد. و الثالث عن قوله «أو به أذى من رأسه ففدية» و إنه اشیر بذلك إلى جواز حلق الرأس الذي منع منه المحرم، لاستفراغ الأذى الحاصل من البخار المحتقن في الرأس.<sup>٢٨</sup>

و سخن خطابی را پیش از این آوردیم.

٥. دکتر ناظم التمیمی در کتاب الطب النبوی و العلم الحديث معتقد است که روایات نقل شده در زمینه طب به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

یک. طب وقای (بهداشت)؛ یعنی روایات توصیه به سلامتی بدن و محیط و پیشگیری از بیماری‌ها.

٢٧. همان، ص ٥٢.

٢٨. بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٧٨.

او معتقد است از آن رو که برنامه‌ریزی کلان سلامت و آگاهی عمومی سلامتی از وظایف دولت است و پیامبر ﷺ نخستین پایه‌گذار دولت اسلامی است، مطالب مزبور به طب وقایی در اسلام فراوان است. برخی از آن در قرآن آمده و برخی را رسول اکرم ﷺ بیان کرده است.

دو. طب علاجی (درمان)؛ وی مباحث طب علاجی را به پنج قسمت تقسیم می‌کند:

۱. مشروع بودن مداوا با داروهای مادی و منافات نداشتن آن با توکل و ایمان به خداوند و توحید،

۲. مداوای روحی با دعا و قرآن،

۳. تصحیح اشتباهات شایع در میان توده‌های مردم در زمینه‌های مداوا،

وی بیان این سه قسمت را از وظایف پیامبر می‌داند؛ چرا که هم رهبری دینی و هم رهبری دولت را بر عهده داشت.

۴. رژیم غذایی،

۵. معالجه و مداوا با داروهای مادی و طبیعی.

وی این دو بخش را جزء رسالت‌های پیامبران نمی‌داند؛ بلکه آن را در حوزه تخصصی پزشکان قلمداد می‌کند.

سه. مباحث مربوط به جنین، جنسیت و وراثت.

چهار. حرفه پزشکی.

نویسنده درباره این دو قسمت اظهار نظر نکرده است؛ ضمن این‌که در اظهار نظرهای قبلی‌اش نیز ابهام وجود دارد؛ زیرا طب وقایی را جزو وظایف دولت به‌شمار آورد و سه قسمت از طب علاجی را از وظایف دین و دولت. وی معلوم نساخته که در نهایت، منظورش از آنچه جزو وظایف دین و رسالت انبیا قرار دارد، کدام قسمت است.<sup>۲۹</sup>

۶. نویسنده کتاب موسوعه الاحادیث الطبیة در ارزیابی کلی احادیث پزشکی چنین عقیده دارد:

آغاز شکل‌گیری دانش طب ریشه‌ای وحیانی دارد، ولی تجربه عالمان بر آن افزوده، و آن را گسترش داده است. از این‌رو نمی‌توان گفت وحی تنها راه دستیابی به دانش طب است. از سوی دیگر، پیامبر و امامان دانش گسترده داشته که بخشی از آن علم طب محسوب می‌شود، لکن هیچ‌گاه به عنوان پزشک بدان رو نکرده‌اند. این خود نشان از جدایی حوزه دین از حوزه طب دارد. از این‌رو، ورود امامان به عرصه پزشکی خاص است و نه عام و نوعی کرامت و اعجاز را نشان می‌دهد.<sup>۳۰</sup>

ایشان در زمینه ارزیابی روایات پزشکی، پس از نقل سخن صدوق، می‌نگارد:

گرچه این سخن در کلیت قابل پذیرش است، لکن نتیجه آن محروم ساختن مردم از بخشی از

۲۹. الطب النبوی و العلم الحديث، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸.

۳۰. موسوعه الاحادیث الطبیة، ج ۱، ص ۱۵-۱۹.

گنجیه‌های علمی اهل بیت است.

بر این اساس، روایات پزشکی را سه قسم می‌کنند:

۱. آنچه به عنوان معجزه در معالجهٔ امراض و بیماری‌ها از آنان سر زده است.
  ۲. روایات‌های مربوط به پیشگیری و طب وقایی.
  ۳. روایات مربوط به معالجه و درمان، که خود دو قسم است: درمان با دعا و قرآن و درمان با داروهای مادی و طبیعی.
- روایات بخش نخست که جنبهٔ اعجاز و کرامت دارد، از دایرهٔ روایات پزشکی خارج است و به خود پیشوایان دینی اختصاص داشته است.
- روایات طب وقایی را نیز می‌توان بر مردم عرضه کرد و غالباً با معیارهای علمی نیز سازگار است. همین‌گونه است روایات مربوط به معالجه با قرآن و ادعیه و دربارهٔ روایات درمان با داروهای طبیعی معتقد است بهترین راه آزمایش‌های علمی دربارهٔ آنهاست که امروزه کار دشواری نیست.<sup>۳۱</sup>

۷. دکتر مصطفی خضر دونمز مصحح کتاب ابونعیم نیز بر همین رأی است:

و خلاصة القول أنّ بعض الأدوية التي أوصاها النبي ﷺ لبعض الأمراض، نبتت عن معرفته وتجربته الشخصيتين ولم تنشأ من المعلومات التي هي وليدة الوحي. فليست منلزلة الزاماً شرعياً. و أما الأحاديث المتعلقة بمبادئ الطب و ما يدخل في المجال الحكم الشرعي، هي حصيلة الوحي.<sup>۳۲</sup>

اینک پس از گزارش اجمالی این سه دیدگاه، دربارهٔ روایات‌های پزشکی و جایگاه آن، راه درست تحلیل و ارزیابی این است که نخست، ادله و شواهد خاص مربوط به امر پزشکی بررسی گردد و سپس به بررسی ادله عام و کلی، یعنی اهداف رسالت و مقاصد دین پرداخته گردد تا بتوان در پرتو آن رأیی را اتخاذ کرد.

در لابه‌لای روایات مربوط به طب، روایتی بر دیدگاه نخست گواهی می‌دهد، یعنی امور پزشکی را بخشی از رسالت انبیا قلمداد می‌کند. در مقابل، روایت‌های دیگری به تأیید پزشکی به عنوان یکی از دانش‌ها و تجربه‌های بشری دلالت می‌کند.

حال آیا می‌توان بر پایهٔ این دو دسته روایت به نتیجه‌ای رسید؟ نخست، متن این روایت‌ها را گزارش می‌کنیم:

الف. روایت‌های دلالت‌کننده بر وحیانی بودن احادیث پزشکی:

۱. حلال الشرائع عن الربيع صاحب المنصور: حضر أبو عبدالله ﷺ مجلس المنصور يوماً و عنده رجل من الهند يقرأ كتب الطب، فجعل أبو عبدالله ﷺ ينصت لقراءته، فلما فرغ الهندي، قال له: يا

۳۱. همان، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

۳۲. موسوعة الطب النبوي، ج ۱، ص ۱۱۵.



أبا عبد الله! أتريد مما معي شيئاً؟

قال: لا، فإن معي ما هو خير مما معك.

قال: وما هو؟

قال: ادأوى الحار بالبارد، و البارد بالحار، و الرطب باليابس، و اليابس بالرطب، و أرد الامر كله الى الله، و أستعمل ما قاله رسول الله ﷺ، و أعلم ان المعدة بيت الداء، و أن الحمية هي الدواء، و أعود البدن ما اعتاد.

فقال الهندي: و هل الطب الا هذا؟

فقال الصادق ﷺ: أفتراني من كتب الطب أخذت؟

قال: نعم.

قال: لا والله، ما أخذت الا عن الله سبحانه. فأخبرني انا أعلم بالطب أم أنت؟ ....

فقال الهندي: من أين لك هذا العلم؟

فقال ﷺ: أخذته عن آبائي ﷺ، عن رسول الله ﷺ، عن جبرئيل ﷺ، عن رب العالمين - جل جلاله - الذي خلق الاجساد و الارواح.

فقال الهندي: صدقت، و أنا اشهد ان لا اله الا الله، و أن محمداً رسول الله عبده، و انك اعلم أهل زمانه. ٣٣

٢. عن الامام علي ﷺ، و سئل فقيل: ان في القرآن كل علم الا الطب؟

-: اما ان في القرآن لآية تجمع الطب كله: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا». ٣٤

٣. و روى السيد في كتاب النجوم، عن رسالة أبي إسحاق الطرسوسي: أن الله أهبط آدم من الجنة و عرفه علم كل شئ، فكان مما عرفه النجوم و الطب. ٣٥

٤. الدهوات، قال الاصغ بن نباته: سمعت امير المؤمنين ﷺ يقول لابنه الحسين ﷺ: يا بني! الا اعلمك اربع كلمات تستغنى بها عن الطب. فقال: بلى. ٣٦

ب. روایت‌های دلالت‌کننده بر بشری بودن دانش پزشکی:

١. در روایات اسلامی علوم به دو بخش علم ادیان و علم ابدان تقسیم شده است؛ یعنی پزشکی در مقابل و قسیم علم دین قرار گرفته است:

قال مولانا الصادق - صلوات الله عليه -: لا يستغنى أهل كل بلد عن ثلاثة تفرع إليه في أمور دنیا و آخرتهم فإن عدموا ذلك كان همجاً فقيه عالم ورع. وأمیر خیر مطاع. و طیب بصیر ثقة. ٣٧

و مانند این روایت:

العلم علمان علم الاديان و علم الابدان. ٣٨

٣٣. هلال الشرائع، ص ٩٩، ح ١؛ النخصال، ص ٥١٢، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٢٠٥، ح ٩.

٣٤. الدهوات، ص ٧٥، ح ١٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ٢٦٧، ح ٤٢.

٣٥. سفينة البحار، ج ٢، ص ٧٨.

٣٦. بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٢٦٧، ح ٤٢؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٧٩.

٣٧. تحف العقول، ص ٣٢١.

٣٨. كنز القوائد، ج ٢، ص ١٠٧؛ معدن الجواهر، ص ٢٥؛ الرواشح السماوية، ص ٢٠٢؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٢٠، ح ٥٢.

۲. پیشوایان دینی مردم را به پزشکان ارجاع می‌دادند. و خود نیز به پزشک مراجعه می‌کردند.

رسول خدا در هنگام عیادت از مریضی از وی پرسید:

ألا ندعو لك طبيباً؟ قال: و أنت تأمر بهذا يا رسول الله؟! قال: نعم، إن الله لم ينزل داء إلا وقد أنزل له دواء.<sup>۳۹</sup>

و روی آن رجلاً جرح علی عهد رسول الله ﷺ، فقال: ادعوا له الطبيب، فقالوا: يا رسول الله، و هل يعني الطبيب من شيء؟ فقال: نعم، ما أنزل الله من داء إلا أنزل له شفاء.<sup>۴۰</sup>

و نیز درباره حضرت موسی نقل شده است که بیمار شد و از مراجعه به پزشک خودداری کرد و بیماری‌اش طولانی شد تا این‌که به وی وحی شد:

لا أبرأتك حتى تتداوى بما ذكره لك.<sup>۴۱</sup>

قال سعد بن أبي وقاص: مرضت فعادني النبي ﷺ فوضع يده بين ثديي حتى وجدت بردها في فؤادي فقال: «انك رجل مفؤود انت الحارث بن كعدة أختا ثقيف فأنته رجل يتطبب، فليأخذ سبع تمرات من عجوة المدينة فليجأهن بنواهن ثم ليلدك بهن».<sup>۴۲</sup>

۳. پیشوایان دینی طب زمان خویش را برای مردم بیان می‌کردند.

عن إبراهيم بن عبد الرحمان ، عن إسحاق بن حسان ، عن عيسى ابن بشير الواسطي، عن ابن مسكان و زرارة، قال: قال أبو جعفر ﷺ: طب في ثلاث: شرطة الحجامه، والحقنة، وآخر الدواء الكي.

عن أبي عبد الله ﷺ قال: طب العرب في خمسة: شرطة الحجامه، والحقنة والسعوط، والقنى، والحمام، وآخر الدواء الكي.

وعن أبي جعفر الباقر ﷺ: طب العرب في سبعة: شرطة الحجامه والحقنة، والحمام، والسعوط، والقنى، وشربة عسل، وآخر الدواء الكي. وربما تزداد فيه النورة.<sup>۴۳</sup>

الكافي عن اسماعيل بن الحسن المتطبب: قلت لابي عبدالله ﷺ: اني رجل من العرب و لي بالطب بصر، و طبي طب عربي و لست آخذ عليه صفداً.  
فقال: لا بأس.

قلت: انا نبط الجرح و نكوى بالنار!

قال: لا بأس.

قلت: و نسقى هذه السموم الا سمحيقون، و الغاريقون.

قال: لا بأس.

۳۹. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

۴۰. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۰-۷۲، ح ۲۵.

۴۱. احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۱۳.

۴۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۲۳، کتاب الطب، ح ۳۸۷۵.

۴۳. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۲، ح ۲۰-۲۲.

قلت: انه ربما مات.

قال: وان مات. ۴۴

۴. تجویز مراجعه به پزشک یهودی و نصرانی:

و عنه [جعفر بن محمد] رضی الله عنه: أن قوما من الأنصار قالوا له: يا رسول الله. إن لنا جاراً اشتكى بطنه، أفتأذن لنا أن نداويه؟ قال: بماذا تداوونه؟ قالوا: يهوديٌّ ههنا يعالج من هذه العلة قال: بماذا؟ قالوا: بشق البطن فيستخرج منه شيئاً، فكره ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم. فعادوه مرتين أو ثلاثاً، فقال: افعلوا ما شئتم. فدعوا اليهوديَّ فشق بطنه ونزع منه رجراً كثيراً ثم غسل بطنه ثم خاطه ودأواه فصح. وأخبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال: إن الذي خلق الأدوية جعل لها دواء، وإن خير الدواء الحجامة والفساد والحبة السوداء - يعنى الشونيز - ۴۵

عن جعفر بن محمد رضی الله عنه أنه سئل عن الرجل يداويه اليهودي والنصراني، قال: لا بأس، إنما الشفاء بيد الله. ۴۶

۵. سخنان امام رضا رضی الله عنه در رساله الذهبية که: من تجربه‌هایی در باب طب دارم و از گذشتگان مطالبی اندوخته‌ام.

فقال أبو الحسن رضی الله عنه: عندي من ذلك ما جربته وعرفت صحته بالاختبار ومرور الايام، مع ما وقفتني عليه من مضي من السلف.

و نیز فرمود:

فإنه وصل إلي كتاب أمير المؤمنين فيما أمرني من توقيفه على ما يحتاج إليه مما جربته و ما سمعته في الاطعمة والاشربة و... ۴۷

به نظر می‌رسد با کنار هم نهادن این دو دسته روایت و توجه به کلیاتی که در باب اهداف رسالت و مقاصد دین در کتاب سنت موجود است، بتوان رأی سوم را ترجیح داد؛ بدین معنا که در لابه‌لای احادیث پزشکی برخی از آن ریشه و حیانی دارد و برخی دیگر بیان تجربه‌های پیشوایان دینی و یا برگرفته از تجارب دیگران است.

لکن چگونگی تشخیص این دو گونه روایت و نحوه تعامل با آنها خود پژوهشی دیگر می‌طلبد.

#### کتابنامه

- احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی (م ۵۰۵ق)، بیروت: دارالهادی، اول، ۱۴۱۲ق.
- اعلام الحدیث فی شرح صحیح البخاری، لأبی سلیمان حمد بن الخطابی (م ۳۸۸ق)، تحقیق: محمد بن

۴۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۹۳، ح ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۶، ح ۱۶.

۴۵. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۳، ح ۳۰.

۴۶. همان، ح ۳۱.

۴۷. همان، ص ۳۰۸.

- سعید آل سعود، مکه: جامعة ام القرى، ۱۴۰۹ق.
- الاعتقادات، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: عاصم عبدالسید، قم: المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، أول، ۱۴۱۳ق.
- بحار الأنوار، علامة محمد باقر بن محمد تقي مجلسی، (م ۱۱۱۱ق)، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- تاریخ بغداد أو مدينة السلام، أحمد بن علی الخطیب البغدادی (م ۴۶۳ق)، مدینه: المكتبة السلفية.
- تحف العقول، الحسن بن علی الحزاني (ابن شعبة) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- تصحيح الاعتقاد، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید) (م ۴۱۳ق)، تحقیق: حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، أول، ۱۴۱۳ق.
- حجة الله البالغة، شاه ولی الله دهلوی (م ۱۷۶ق)، تصحيح: محمد شريف سكر، بیروت: دار احیاء العلوم، ۱۴۱۰ق.
- النخصال، شیخ صدوق، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چهارم، ۱۴۱۴ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۹ش.
- دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی (م ۳۶۳ق)، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، مصر: دارالمعارف، سوم، ۱۳۸۹ق.
- الدعوات، سعید بن عبدالله راوندی (قطب‌الدین راوندی) (م ۵۷۳ق)، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، أول، ۱۴۰۷ق.
- دفاع عن السنة، محمد ابوشهبه، ریاض: داراللواء، ۱۴۰۷ق.
- الذريعة، محمد محسن بن علی منزوی (آقابزرگ تهرانی) (م ۱۳۴۸ق) بیروت: دارالأضواء، سوم، ۱۴۰۳ق.
- الرواشح السماوية، مير محمد باقر حسینی مرعشی داماد (میرداماد) (م ۱۰۴۱ق)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، أول، ۱۴۰۵ق.
- زاد المعاد، علامة مجلسی، تهران: سعدی، ۱۳۷۰.
- سفينة البحار، شیخ عباس قمی (م ۱۳۱۹ق)، تحقیق: مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- سنن ابی داود، سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (م ۲۷۵ق)، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء السنة النبویة.
- الشفاء فی الطب، أحمد بن یوسف التیفاشی (م ۶۵۱ق)، تحقیق: عبدالمعطی أمين قلجی، بیروت:

- دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ق)، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، چهارم، ۱۴۱۰ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحديث، اول، ۱۴۱۲ق.
- طب الائمة، سيد عبدالله الشبر (م ۱۲۴۲ق)، تصحيح: جواد سجاديور، بيروت: دارالاعتصام.
- طب الامام الرضاؑ، شرح و تحقيق: محسن عقيل، بيروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۹ق.
- طب الامام الكاظمؑ، شاکر شبع، بيروت: دارالأثر، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م.
- طب الامام عليؑ، محسن عقيل، بيروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۷ق.
- طب الامام موسى الكاظمؑ، عبدالحسين جواهری، بيروت: مؤسسة الغريف، ۱۴۱۳ق.
- طب الرضا و طب الصادقؑ، علامه سيد مرتضى عسكري، تحقيق: مرتضى عسكري، تهران: فؤاد، ۱۳۷۴ش.
- طب المعصومينؑ، لبيب بيضون، دمشق، ۱۹۹۳م.
- الطب النبوي، محمد بن احمد ذهبي (م ۷۴۸ق)، تحقيق: محمد كمال عبدالعزيز، قاهره: مكتبة القرآن.
- الطب النبوي و العلم الحديث، محمود ناظم التسيمي، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ق.
- طب الرحي (مفاتيح الصحة في طب النبي و الائمة)، سيد محمود دهرخي، نجف: مطبعة النعمان، ۱۳۷۹ق/ ۱۹۵۹م.
- علل الشرائع، شيخ صدوق (م ۳۸۱ق)، بيروت: داراحياء التراث، اول، ۱۴۰۸ق.
- فتح الباري، أحمد بن علي العسقلاني (ابن حجر) (م ۸۵۲ق)، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت: دارالفكر، اول، ۱۳۷۹ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني رازی (م ۳۲۹ق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، بيروت: دارصعب ودارالتعارف، چهارم، ۱۴۰۱ق.
- كنز الفوائد، محمد بن علي كراچكي طرابلسي (م ۴۴۹ق)، به كوشش: عبدالله نعمة، قم: دارالذخائر، اول، ۱۴۱۰ق.
- المعجم الشامل للتراث العربي المطبوع، محمد عيسى صالحيه، قاهرة: معهد المخطوطات العربية، ۱۴۱۳ق.
- معدن الجواهر، محمد بن علي كراچكي (م ۴۴۹ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، تهران: المكتبة المرتضوية، دوم، ۱۳۹۴ق.
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م ۸۰۸ق)، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- الموافقات، لأبي اسحاق ابراهيم بن موسى الشاطبي (م ۷۹۰ق)، تصحيح: عبدالسلام عبدالشافى

محمّد، بيروت: دارالكتب العلمية.

- موسوعة الاحاديث الطبية، محمّد محمدي ري شهري، با همكاري: مرتضى خوش نصيب، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.

- موسوعة الطب النبوي، أبي نعيم احمد بن عبدالله اصفهاني (م ۴۳۰ق)، تحقيق: مصطفى خضر دونمز التركي، بيروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۷ق.